

## یادداشتی بر نمایشگاه نقاشی های بهمن محمدی، گالری هما، بهمن ماه ۸۸

نقاشی های بهمن محمدی مانند صحنه ای چیده شده اند. او شخصیت های غریبش را از ترکیب لباس های نقاشی ایرانی و به ویژه نقاشی قاجار، با چهره هایی امروزی و با آرایش عجیب موها و رفتارهایی عروسک مانند انتخاب نموده. این اندام ها یا درون طبیعتی مملو از عناصر غریب، مانند هندوانه ها دیده می شوند و مزرعه ای سورئالیستی را تداعی می کنند یا درون ساختمان هایی مدرن و امروزی شناورند، شناور چرا که محمدی می کوشد آن ها را به مانند شبح هایی تصویر کند که اغلب بی سایه و شناورند و قسمتی از بدن آن ها در فضا محو شده است. دست های حنا بسته ی شخصیت های او یا اشاراتی نمادین و عروسک گونه مانند بعضی از شخصیت های نقاشی ایرانی دارند یا در حال آب پاشیدن یا شلاق زدن هستند. فضای رنگارنگ این نقاشی ها فانتزی و خیال انگیز بودن و در عین حال مصنوعی بودن را تشدید کرده است.

راه کارهای محمدی نقاشی های او را سرشار از پیچیدگی ساختگی و تصنع کرده است. حتی نام گذاری نیز معنا گشا نیست. این نقاشی ها چکیده ی شرایط انسان امروز و بن بست های تاریخی انسان ایرانی است. آرامش نقاشی های محمدی آبستن فاجعه ای محتوم است.

محمدی نقاش جوانی است که راه تجربه و چالش را برای خود نبسته است و می توان امید داشت با ظرفیت هایی که در نقاشی او نهفته است، جایگاه در خوری را برای خود دست و پا کند. بهره گیری او از سورئالیست ها و هنر گذشته ی ایرانی ویژه ی خود اوست اما به نظر می رسد، پیچیده نمودن و نمایشی نمودن گاه رمز گشایی نقاشی های او را با اختلال مواجه می کند، در عین حال این خصوصیات به نقاشی های او ویژگی بخشیده است!

شادابی نقاشی های محمدی که با رنگ گذاری های متنوع همراه است، چشم گیرترین وجه نقاشی های اوست. او نقاشی با اجرای قابل قبول است که می کوشد روایت را به شکل خود تعریف کند. روایتی سرشار از عجایب و غرایب. او ما را دعوت می کند که مانند آلیس خوابگردی کنیم اما این خوابگردی ساده دلانه نیست. او می کوشد چیزی بگوید، روایتی از خلال آشنزدایی از تاریخ و ساختار شکنی از آن. تکه های این واگشایی دوباره با عناصری کنار هم نشسته اند تا شاید ما را دوباره به خود آورند.